آورده که این سخن انکار اجماعست چو همه ارباب تفسیر متفق اند بر ذبح طیور و دیگر صورت آموختن مرغ اختصاصی با ابراهیم
ندارد و همه کس را اقدام برین فهم میسر است پس فرض او بر غیر مفهوم و معلوم نکرد و دیگر ابراهیم از حق یگانه درخواست
شاهده کیفیت احیا نمود و ظاهر آیه دلالت بران دارد که حق تعالی سخن وی را اجابت کرد و برین قول اجابت تحقق
و دیگر مضمون جزءا دلیلست که این طیور جزء جزء شده اند و آن بعد از قطع و خلط میتواند بود و اگر چه احتمال آن دارد که مراد
جزئی از اربعه باشد یعنی واحد از اینها اما حمل جزء ابدان ایشان اظهر است پس روشن شد که این قصه بی شبهه ذبحست
اکثر برانند که در اواخر عمر ابراهیم ع وقوع یافته در تفسیر طبری میگوید از پس این واقعه یکسال زیست اما اصح آنست که صاحب
شفا فرموده که درینوقت ابراهیم ع نود و پنج ساله بود و چهار سال بعد ازین او را باسحق بشارت دادند و او صد ساله بود
که اسحق متولد شد و در مدت عمر او اختلاف کرده اند و کیفیت این قصه بر سبیل اختصار آنست که چون خلیل از حق سبحانه کیفیت
وقوف بر احیا طلبید حکم آمد که چهار مرغ بگیر در نزد جمعی حکمت در آنکه امتحان بر طیور واقع شد آن بوده که همت مرغ بر آنست که
پرواز نماید و چندانچه تواند بلند برآید ابراهیم نیز که شهباز بلند پرواز هوای وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ بود
همت عالی داشت و میخواست که از آشیان مضیق صفات بشریه طیران نموده خود را بفضاء وسیع إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي
رساند پس مرغ او را از اینها که در قصد بجانب علو مناسبتی با او داشته بدید و نمود یا اغلب هرچه حیوانات هست مرغان ازین است
و زمان بران طیران دارند پس احیاء ایشان از احیاء سایر حیوانات اقرب است و گفته اند حیوانات یا ترابی اند یا آبی و مرغان
هم آبی می باشند چون بط و امثال آن و هم خاکی هست چون قطا و آنها که بر زمین آشیانه گیرند و هوائی بودن خاصه
ایشانست پس جامعیت ایشان از جانوران دیگر زیاده باشد و احیا بر کمال قدرت و انجح تر بود و جمعی در تخصیص طیران گفته اند
که مرغ الطف حیوانانست و حیوة الطف اشیا پس این سایل لطیف از خداوند لطیف مشاهده الطف اشیا طلبید لطف
عمیم اقتضای آن کرد که اینصورت بر الطف حیوانات واقع شود تا وجه مناسب مرعی شده بقول حسن بصری رحمه الله که سوال
بجهة احیاء مرغان بهشت بود اتحاد طیور بغایت ظاهر است در تفسیر کبیر آورده که مقصود از احیا و اماته بجهة حیوانی واحد حاصل بود
اما ابراهیم بر قدر رتبه بود نمود ع تو لایق خود خواهی من در خور خود بخشم : و یکی از حکمتها تخصیص این آن گفته اند که این
سوال مبنی بر طلب حیوة بود و ارکان بنیه حیوان که خداوند حیوة است چهار باشد که عناصر خوانند و اسطقسات نیز گویند
یعنی اصول آن آتش و باد و آب و خاکست و وزیدن هر حیوانی چهار خلط بود و تکون از اغذیه که مرکب است که از عناصر اول خون
و فایده او تغذیه بدنست و دوم بلغم و آن پیوسته اعضا را ترطیب میکند تا بکثرت حرکت جفاف بران غالب نشود سیم صفرا
و خون را لطیف گرداند تا در مسالک ضیقه نفوذ تواند کرد و چهارم سودا و یکی از فواید او آنست که چون خروج از ذی المعده
اشتهای طعام برانگیزد و دیگر هر جانوری که هست از اعضای رئیسه که مبادی و اصول اند مر قوتها ضروریها چاره ندارد و آن
چهار است دل و دماغ و کبد و انثیان سه عضو اول اصل قوای ضروریه اند بحسب شخص و انثیان رئیس عضو اول اصل قوای ضروریه

بحسب شخص

بحسب شخص و انثیان مبدأ آنند بحسب نوع و دیگر حیوان از چهار قوه طبیعی متصرفست دو از آن تصرف در شخص کنند
جهة تغذیه و تنمیه و ایشان را غاذیه و نامیه خوانند و دو تصرف کنند برای نوع در تولید و تشکیل و ایشان را غاذیت را از خدمت
گزیر نیست جاذبه که نافع را جذب کند ماسکه که آن منجذب را بجهة طبخ امساک نماید هاضمه که آن نگاه داشته را پخته سازد و دافعه
که فضلات از آن مندفع گرداند و این چهار قوه خادمه محتاج چهار کیفیت اند حرارت و یبوست و رطوبت و برودت و قوتهای نفسانی
او نیز چهار است دو متحرک باعثه و فاعله خوانند و دو مدرک یکی در باطن و یکی در ظاهر پس چون مدار کار حیوان بر عدد چهار است
هر یک از آن بعدد چهار اختصاص دارند ایراد این عدد در وقت اظهار آثار حیوة مناسب نمود القصه ابراهیم مرغانی را که
من عند الله مقرر شده بود بگرفت و ذبح کرده اجزاء ابعاض لحوم و دماء و عروق و اعضاء و قوایم و اجنحه ایشان را منفصل کرده بنوده
با یکدیگر بیامیخت و در بعضی روایات آنست که در هاون نهاده بکوفت تا بیکدیگر اختلاطی تمام یافتند و هفت قسم ساخت
بر سر هفت کوه نهاد و در تفسیر تلخیص آورده که ده بخش کرده بر ده کوه وضع کرد و اصح آنست که بر چهار قسم منقسم کرد و نهاده
بر چهار کوه که در جانب شرقی و شمالی و غربی و جنوبی بود نهاد و ای عزیز خلیل خواست که قدرت حق بر جمعی از امت اظهار
کرده حق سبحانه بوضع اجزاء طیور بر جبال حکم فرمود که آن از جمیع اجزای ارض اظهر است و دیگر اگر اغلب عالم انبیاء را بر کوهها
خلعت فیض پوشانیده اند مثال توبه آدم بر جبل عرفات ثمره قبول بار آورد و سفینه با سکینه نوح را قرارگاه بر کوه جودی
مقرر گشت اجابة وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ مر ابراهیم را بر کوه ابو قبیس دست داد و ملک خلیل فدای اسمعیل را بر جبل
موسی کلیم دولت تکلیم بر ذروه طور یافت لمعه شریعت عیسی از اوج ساعیر بر اقطار جهان تافت نغمات داودی را صدای جبال
اوبی همراز کوه بود و کوکب عنایات احدی با حضرت احمدی از افق کوه حرا طلوع فرمود و چون جبال این همه برکت داشت
خلیل در معجزه احیا بوضع اجزا بر آن حکم رفت ابراهیم بر وفق فرمان آن جزوها را بر کوه وضع کرد و سرها مرغان بدست گرفته آواز
داد که ای طاوس پس وای خروس وای زاغ وای کبوتر بیایید بجانب سرها خود باذن الله تعالی در تیسیر آورده که در این حال
ندای از آسمان در رسید که اجزای متفرقه جمع شوید که حق سبحانه روح شما باز میفرستد و شما را از دام نیستی خلاص داده
هستی باز می آرد بیایید ای گرفتاران که مفتاح نجات آمد بیت حجاب مرگ یکسو رفت هنگام حیوة آمد : مقارن این ندا
از آن جنبشی در آن اجزا پدید آمد و قطره خون هر مرغی بقطره دیگر از آن پیوستن آغاز کرد و هر عظمی بعظمی و هر پری بپری ملحق
شده و عروق و اعصاب متمزقه متفرقه در سلک اتصال و اجتماع سمت التیام و انتظام یافته فی الحال بدان مرغان درست شده
بسوی سرها خود بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن و نپریدن آن بود که این صورة ابلغ است در حجت
چو در پریدن توهم آن میشد که شاید این مرغان نه آن مرغان باشند با آن خیال میرسید که امکان دارد که پای
درست نشده باشد و ادراک نگه ادراک باصره مر کیفیت مرغی را در وقت مشی بیشتر است از ادراک آن در حال طیران
پس آن بدنها آمدند تا نزدیک ابراهیم و آنجا پرواز نموده متوجه سرها خود میشدند و اگر نبود باز پس آمده بجانب سری دیگر

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)